

نقش شهید مزاری

در رسمیت یافتن مذهب شیعه در افغانستان

حبيب الله فهمی

اشاره

قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است و نه خلیفگان او در طول این سالیان جزیک مراسم سالیاد از باب ننگ‌زمانه و پروای افکار عمومی، کار دیگر برای او کرده‌اند؛ با این همه خاطره او در سوگ و سرود، نوحه و ندبه، شعر و ترانه، هنرهای دستی و دیگر تجلیات عواطف و احساس و خیال مردمان هم‌پیوند با او، بیش از پیش تکرار و تفصیل می‌یابد. به راستی که این امر در نوع خود حیرت آور است. در کنار بسیار عوامل پیدا و پنهان دیگر شاید بتوان گفت یکی از عوامل تازگی روزافزون یاد مزاری این است که آن شهید جاودان یاد با دانایی و دردمندی تمام مشکل اصلی و گمشده تاریخی مردم افغانستان یعنی «عدالت» را به مسئله زمانه تبدیل کرد. وی بر وجدان خفته حاکمان زمانش نهیب زد و در عمل نشان داد که تا حداقل‌هایی از عدالت و توازن رعایت نشود، صلح پایدار و امنیت فراگیر در این کشور رویایی دست نیافتنی خواهد ماند. از این رو، مزاری به یکی از نیازمندی‌های اصیل مردمان دیار خود پاسخ گفته و تا این نیازمندی باشد مزاری زنده‌تر از دیروز خواهد ماند. زان میان یکی از محکومات خواست شهید مزاری در راستای تحقق عدالت که در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های آن شهید به تفصیل و تکرار یاد گردیده رسمیت یافتن مذهب شیعه در کنار

در این سال‌ها بسیار کسان از موافق و مخالف، سکولار و مذهبی، از کلکین نگاه و از افق دید خود شخصیت، کنش و کردار اجتماعی و سیاسی شهید مزاری را بررسی کرده‌اند. بیشتر کسان در شخصیت آینه‌گردار آن شهید گرمی خویشتن را به تماشا نشسته رؤیاهای خویش را روایت کرده، از آرزوها و پندارهای خود سخن گفته‌اند تا از مزاری، به تعبیر مولانا هرکس از ظن خود یار او گشته‌اند و کمتر کسی جویای اسرار آن مرد بی‌تکرار تاریخ معاصر هزاره بوده‌اند. قدر مشترک این همه قول موافق و مخالف آن است که شهید مزاری بسان دیگر مردان بزرگ در تاریخ اقوام و ملت‌ها در قفای خود رد پای چنان روشن بر خاک زمان باقی گذاشته که در این پهنه به دور از داد تا دیرها و دورها دلیل راه عدالت خواهان خواهد ماند. درخشش ظفرمند خاطره آن شهید گرمی بر خاموشی و فراموشی ناشی از گذر زمان پیروز گردیده، شعله یاد او هر سال بیش از پیش فروزان‌تر می‌شود. اکنون این پرسش مطرح است که علی‌رغم بی‌مهری زمانه راز این تازگی و سرزندگی در چیست؟ شگفت‌انگیز است؛ مردی که نه رسانه‌ای از او سخن می‌گوید و نه مطالبات اصلی او و طرحی که در انداخت در راستای سیاست و منافع

مذهب حنفی در قانون اساسی کشور بوده است. این نوشته کوتاه با اشاره به پیشینه این خواست تاریخی می‌کوشد روی این مطالبه شهید مزاری اندکی درنگ و تأمل کرده، نقش آن شهید را در تحقق این مهم تحلیل کند.

پیشینه بحث

مطابق برخی منابع تاریخی نخستین کسی که خواستار رسمیت یافتن مذهب شیعه در کنار مذهب حنفی در قانون اساسی کشور شده است، مرحوم ملا فیض محمد کاتب هزاره بوده است: «به طور مثال وقتی اولین قانون اساسی افغانستان در عهد امان‌الله تدوین شد و در وقت تصویب آن به پیشنهاد مرحوم کاتب باید مذهب شیعه هم رسمی اعلام می‌شد؛ ولی مخالفان شیعه هجوم آورده نزدیک بود مرحوم کاتب را بکشند» (دولت‌آبادی، بی‌تا، ۱۸۳).

دولت‌آبادی در ادامه با نقل قول از استاد سرور دانش در مقدمه کتاب «قوانین اساسی افغانستان» تفصیل ماجرا را این‌گونه باز می‌گوید: «چهار سال بعد یعنی در آخرین سال حکومت امان‌الله باز لویه جرگه به همان منوال سابق در پغمان دایر شد و این بار یک هزار نفر اعضای انتخابی ملت و انتصابی شاه در آن شرکت داشتند و در پنج ردیف در صحن تئاتر پغمان می‌نشستند و این بار نیز عده زیادی از نمایندگان هزاره شرکت کرده بودند از جمله ملا فیض محمد هزاره، نویسنده سراج‌التواریخ شرکت داشت و او از شاه خواست که در قانون اساسی مذهب شیعه دوازده امامی نیز گنجانیده شود که مثل دفعه پیش با مخالفت‌های شدید برادران اهل سنت روبه‌رو شد و وضع مجلس به هم خورد، عده‌ای به ملا حمله کردند و می‌خواستند او را زیر ضربات مشت و لگد خرد کنند. در همین دقایق مأمورین حفاظت به امر شاه وارد شده و ملا را از معرکه نجات دادند. در شب آن امان‌الله ملا را پنهانی در دهات اطراف غزنی (ناور) فرستاد که زادگاه ملا بود تا خشم مخالفین فرونشیند» (همان، به نقل از متن کامل قوانین اساسی افغانستان، بخش مقدمه صفحه ۴۰).

پرسش این است که در طی این چند دهه از زمان کاتب تا روزگار ما چه اتفاقی افتاد، ذهنیت‌ها و باورها چگونه تغییر کرد که در اوایل دهه هشتاد هجری شمسی مذهب شیعه بدون

جنگال و با اکثریت آرای نمایندگان لوی جرگه قانون اساسی کشور در کنار مذهب حنفی رسمیت یافت. بدون شک در طی این سالیان دراز و دهه‌های پُر محنت، روان‌های خجسته بسیار برای تحقق این مهم کوشیدند؛ از مجاهدان گمنام تا شخصیت‌های صاحب آوازه من هم نمی‌خواهم از موضع انکار و انحصار سهم و نقش دیگران را نادیده بگیرم؛ ولی در این میان نقش یک عنصر یا شهامت بیش از دیگران برجسته است و آن هم کسی نیست جز شهید مزاری.

به اصطلاح امروزی‌ها اگر با استفاده از روش «تحلیل گفتمان» بخواهیم در پی کشف و دستیابی به نگره و نگاه شهید مزاری به مسئله رسمیت مذهب برسیم. نشانه‌ها و گزاره‌های بس واضح و پربسامد در سخنان آن شهید گرامی یافت می‌شود که نشان می‌دهد این مسئله از کانونی‌ترین خواست‌ها و مطالبات عدالت‌خواهان آن شهید جاودان یاد است که این‌جا به چند نمونه از باب مثال اشاره می‌گردد و اگر نه استقرای تام در این باره مجال و فرصت دیگری طلبد. شهید مزاری در سخنرانی معروف خود که در تاریخ ۱۶، ۱۰، ۱۳۷۱ به مناسبت سیزدهم رجب سالروز میلاد مبارک امام علی علیه‌السلام در جمع مردم کابل ایراد کرده، خواست‌ها و مطالبات اساسی حزب وحدت را نام برده است، همان مطالبات معقول و منطقی که در حکم «محکمات» خواست‌های آن شهید به شمار می‌آید و به تعبیر امروزی‌ها خواست‌های راهبردی‌ای که در حقیقت تمام جنگ و صلح شهید مزاری برای دستیابی به همین سه خواست اساسی بوده است. ایشان در آن سخنرانی از سیره و سلوک سیاسی و مبنای کنش و رفتار خویش پرده برداشته در صدر این خواست‌ها از رسمیت مذهب شیعه یاد می‌کند:

«ما عاشق قیافه کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما. دیگر این که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند. سوم این که شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد» (احیای هویت، بی‌تا، ۱۰۳-۱۰۴).

آن شهید گرامی برخلاف برخی افراد مدعی به این مسئله نه نگاهی ابزاری داشت و نه می‌خواست از این رهگذر به شهرت و آوازه‌ای دست یابد؛ بلکه نفس کار و رسمیت مذهب برای او

”

از نگاه شهید مزاری مذهب یکی از مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده هویت هزاره‌ها بود که رسمی نبودن آن در واقع برابر بود با انکار هویت هزاره. از تکیه و تأکید صریح و مکرر آن شهید در می‌یابیم که رسمیت مذهب یکی از کانونی‌ترین خواست‌های شهید مزاری بوده است.

“

خواست‌های شهید مزاری بوده است. ایشان در جای دیگر در پاسخ خبرنگاری که درباره مذهب شیعه و سنتی در افغانستان پرسش می‌کند با یادآوری این‌که پیروان دو مذهب اسلامی شیعه و سنتی به عنوان یک واقعیت عینی، در کشور حضور دارند و با انکار یک مذهب پیروان آن مذهب دست از مذهب‌شان بر نمی‌دارند و سرانجام همه را دعوت به دوران‌دیشی می‌کند که تا با رسمیت دادن به مذهب شیعه در قانون اساسی آینده، این مشکل گریبان‌گیر کشورهای اسلامی را دست‌کم در افغانستان حل کند: «مسئله شیعه و سنتی یک واقعیت خارجی است که امروز هیچ کس نمی‌تواند انکار کند چه کسی در قانون اساسی یک مذهب را به رسمیت بشناسد و یا نشناسد، پیروان آن مذهب پیروی از مکتب‌شان می‌کند؛ یعنی حالا هم در افغانستان اگر مذهب تشیع مثل برادران تسنن رسمیت داشته باشد یک سنتی شیعه نمی‌شود اگر هم رسمیت نداشته باشد یک شیعه سنتی نمی‌شود و این یک واقعیت است که ما انتظار داریم بعد از چهارده سال جهاد مردم ما این شجاعت و شهامت را در دنیا اثبات کند و این مشکل جهان اسلام را در افغانستان حل کند» (فریاد عدالت، ۱۳۷۳: ۲۱۷).

شهید مزاری در سخنرانی که در همایش بررسی مسائل سیاسی افغانستان در تاریخ ۱۳۷۲، ۷/۵ داشته است، به‌طور جامع و مستدل دیدگاه حزب وحدت را درباره انتخابات، تعدیل

اهمیت داشت. ایشان در همان سخنرانی ضمن اشاره به تعهد ربانی به برخی از احزاب شیعی (حرکت اسلامی) از این‌که اگر آنان بتوانند این مهم را محقق سازند، اظهار خوشحالی می‌کند و در ادامه از رفتار نفاق‌آمیز و فرصت‌طلبانه ربانی در این خصوص پرده برمی‌دارد: «این برادرها رفته‌اند در آن‌جا و آقای ربانی هم لفظاً تعهد سپرده که ما این کار را با شما می‌کنیم و ما هم خوشحال بودیم که یکی از گروه‌های شیعه رفته در کنار آقای ربانی و مشروعیت مذهب شیعه را در آن‌جا می‌گیرد. و این خواست ما است و هیچ ناراحتی هم نداریم؛ با این‌که همین گروه در اول تعهد کرده بود که نرود! ولی ما هم با ائتلاف دیگری هستیم، روی همین رابطه رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع کار می‌کنیم؛ ولی آن‌ها را همانقدر هم نگذاشتند که حرف‌شان را بگویند؛ به محض این‌که یکی از علما مطرح کردند که نماینده‌های شیعه و سنتی که در این‌جا آمده‌اند، در آینده حقوق‌شان را می‌خواهند، سرو صدا شد و بلندگورا قطع کردند و از رادیو هم پخش نکردند. این هم از تعهد این‌ها با آن برادران» (همان، ۱۰۴).

از نگاه شهید مزاری مذهب یکی از مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده هویت هزاره‌ها بود که رسمی نبودن آن در واقع برابر بود با انکار هویت هزاره. از تکیه و تأکید صریح و مکرر آن شهید در می‌یابیم که رسمیت مذهب یکی از کانونی‌ترین

واحدهای اداری، مسائل کوچی‌ها و مهاجرین، حقوق بشر، حقوق ملیت‌ها، حقوق زنان، آزادی اعتقاد و اندیشه و قانون اساسی به‌طور مشروح باز می‌گوید و در ذیل بحث از قانون اساسی به استقلال مذهبی شیعیان تکیه و تأکید کرده، دانشمندان حاضر در آن همایش را به تعبیر خودش این‌گونه بازخواست می‌کند: «ما از شما دانشمندان و ملت شریف بازخواست می‌کنیم که در وقتی در بند قانون اساسی بنویسید که مذهب حنفی رسمیت دارد، ما هیچ مخالفتی نداریم؛ برای باقی ادیان هم لایحه تدوین می‌شود که اگر مسیحی، هندو و یهودی در این مملکت پیدا شد، در این جا برایش حق داده می‌شود؛ حالا ما باید به این دوستان بگوییم که اولاً شما این ادعا را کنید و نه ما قبول می‌کنیم؛ نه هم به جاست و نه هم به کسی حق می‌دهیم که بیاید و ما را بگوید که سنی شویم! و نه ما یک فرد سنی را می‌گوییم که بیاید شیعه شود! این یک اصل است. پس سنی که نیستیم و شما هم نمی‌توانید بیایید و ما را بگویید که حتماً سنی شوید! بناءً وقتی سنی نبودیم، مسلماً که فقه حنفی شما را پیروی نمی‌کنیم! حالا این سؤال را از شما می‌کنیم که وقتی از ما در قانون اساسی نام نمی‌برید، آیا ما را هندو می‌دانید؟! نصارا می‌دانید؟! ازمنی می‌دانید؟! چه می‌دانید که در مورد بقیه ادیان، مشخصاً حرف می‌زنید و برای ما وظیفه تعیین می‌کنید؟» (احیای هویت، بی تا، ۲۰۶).

نمونه‌های پیش‌گفته با این لحن و بیان ویژه، برای هر منصف با وجدان جای تردید نمی‌گذارد که یکی از خواست اساسی شهید مزاری رسمیت مذهب بوده است. شاید کسانی بوده باشد که بسان واعظان حرفه‌ای در محراب و منبر و رسانه و در مقام حرف جلوه‌گری‌های دلپسند و جذّاب داشته باشد؛ ولی وقتی به خلوت می‌رود به تعبیرحافظ به آن کارهای دیگر بپردازند و به رسمیت مذهب نه تنها اهتمام نکنند؛ بلکه این امر برای شان وسیله سودا و سود و ابزار خودنمایی و جلوه‌فروشی و فریب اذهان ساده و بسیط باشد؛ ولی برای شهید مزاری این اصل جزء خطوط قرمز بوده است که حتی در خصوصی‌ترین مذاکرات هم با قاطعیت روی آن تأکید می‌کرده است. برای اثبات این امر شاید بد نباشد خاطره‌ای را نقل کنم که بیانگر اعتراف خود مرحوم ربانی به این امر است و می‌تواند بیانگر نکات جالب باشد.

چند سال پیش در سفری به افغانستان چند روزی که کابل بودم و بیشتر هم مهمان جناب آقای علی امیری، در ضمن گفت‌وگو با ایشان وی خاطره‌ای را از زبان مرحوم ربانی بازگفت که به بحث ما مربوط و برایم جالب بود. امیری گفت: «هنگام انتخابات ریاست جمهوری در دور اول که استاد محقق و یونس قانونی با هم نامزد ریاست جمهوری بود، قرار شده بود این دو باهم با زلمی خلیل‌زاد نماینده امریکا دیداری داشته باشند. یونس قانونی به استاد محقق تلفن کرد که بیا در خانه ما پیش از این که زلمی بیاید روی مسائل مشترک سخن کنیم و به موضع واحد برسیم، من (امیری)، محمد ناطقی، جواد سلطانی استاد محقق را در این دیدار همراهی کردیم. وقتی به خانه قانونی رسیدیم، بزرگان تاجیک همه جمع بودند و به اقتضای ریش سفیدی رشته سخن دست مرحوم استاد ربانی افتاد وی با بازگشت به خاطرات دوران تحصیل خود در الازهر مصر گفت موضوع پایان نامه‌ام را «نظریه ولایت» از دیدگاه امامیه، پیشنهاد کرده بودم که استاد مصری گفت تواز خراسان آمده‌ای سرزمین عارفان بزرگ، خوب است «ولایت» از دیدگاه یکی از این عارفان را بررسی کنی که سرانجام من ولایت از نگاه جامی را موضوع پایان نامه برگزیدم. ربانی در ضمن این خاطره می‌خواست بگوید من به لحاظ نظری با روح مذهب شیعه آشنا هستم و نیز به پیروی از عارفان خراسان اهل مدارا با خلق هم هستم. وی در ادامه به خاطره‌ای از اولین دیدارش با شهید مزاری در کابل پس از پیروزی مجاهدین اشاره کرد و به نحوی خواست یادآوری کند که سرنوشت مردم هزاره و تاجیک درگذشته گروگان اراده و تصمیم دو نفر کله شق و یک دنده یعنی مزاری و مسعود گردیده بود و به هر حال این دو نفر نتوانست با هم سازگار شود و اتفاقاتی افتاد که خوش آیند نبود، اکنون چرا هزاره و تاجیک با هم کار نتوانند؟ برای اثبات یک دندگی و سرسختی شهید مزاری به خاطره اولین دیدارش با آن شهید پس از پیروزی مجاهدین اشاره کرده و گفت در این دیدار به شهید مزاری پیشنهاد کردم شما روی حقوق اجتماعی و محرومیت‌های تاریخی تان تأکید کنید، ما هم حمایت می‌کنیم؛ ولی رسمیت مذهب تان را فعلاً مسکوت بگذارید که اختلاف آفرین است. پس از تمام شدن سخنانم شهید مزاری با اندکی تأمل و سکوت خیره در چشمانم نگرینست و گفت استاد هم حق اجتماعی خویش را

می‌خواهیم و هم حق مذهبی خویش را؛ گذشت آن زمانی که یک چهارم مردم افغانستان مذهب شان قاجاق باشد. هرکه می‌خواهد رئیس دولت باشد باید این دو حق ما را با هم به رسمیت بشناسد و اگر هم به رسمیت نشناسد به زورده سرِ شان می‌قبولانم».

برداشت من از پیشنهاد ربانی این است که وی می‌خواسته اراده شهید مزاری را در این باره بیازماید و شهید مزاری هم چون می‌دانست که طبق توافق پیشاورنشینان پس از حضرت صاحب مجددی مرحوم ربانی ریاست دولت را به عهده خواهد داشت، از همان آغاز خواسته اراده ربانی را برای انکار حق مذهبی بشکند تا بعدها در عمل نتواند این حق را انکار کند. گذشته از این که ربانی در این پیشنهادش چندان صادق نبوده است و گذشت زمان نشان داد جناب ایشان به تعهدشان چندان پایبند نبوده است.

سید جاوید هم در خاطراتش پس از بیان جنجال روی رسمیت مذهب از شاهکار و خلاقیت (!؟) خود پرده برداشته می‌گوید: «... صف بندی‌ها جدی گردید و نزدیک بود جلسات از ادامه باز ماند. بالاخره پیشنهادی به نظرم رسید که چنین نوشته شود:

مذهب رسمی کشور حنفی و مذهب جعفری برای پیروانش نیز رسمیت دارد.» (جاوید، ۱۳۹۵: ۴۳۶) و سرانجام هم وی اعتراف می‌کند که ربانی نخواست یا نتوانست این قانون را توشیح کند. پیشنهاد جاوید را با مواضع رهبر شهید بسنجید به تعبیر حافظ «بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا». این که پیشنهاد سید جاوید را شاهکار خواندم به این دلیل است که واقعاً این خلاقیت درخور ذهن چون ایشان است. رسمیت

یک مذهب برای پیروان خود آن مذهب به تعبیر طلبگی چه معنایی محصل می‌تواند داشته باشد؛ یعنی اگر دیگران نپذیرفت رسمیت آن نزد پیروانش مخدوش می‌گردد؟ حاصل آن همه بوق و کرنا فقط همین؟!!

سرانجام اگر بخواهم مدعایم یعنی نقش برجسته شهید مزاری در رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه را در قالب گزاره منطقی و در قالب یک استدلال صورت بندی کنم تا به نتیجه دلخواه برسم می‌توان این گونه گفت:

۱. به طور متعارف در ذهنیت و باور عموم مردم افغانستان مفهوم هزاره و شیعه نسبت تساوی فرض شده است و این

امربه صورت یک حقیقت عرفی جای انکار ندارد. گرچه در نگاه دقیق نه هر هزاره‌ای شیعه است و نه هر شیعه‌ای هزاره. ولی این حقیقت را از یاد نبریم که در امور اجتماعی چگونگی تلقی و برداشت عامه مردم از یک مفهوم به عنوان واقعیت اجتماعی برساخته و مسلط بر ساختار آگاهی همگان، بیش از صدق منطقی یک گزاره، نقش تعیین کننده دارد و همان باورها و برداشت‌های نهادینه شده است که چگونگی کنش‌ها و کردارها را تعیین کرده راهنمای عمل در رویارویی با دیگر اعضای جامعه است.

۲. مبتنی بر سخن اول، پیوند عمیق و حتی یکسان‌انگاری مفهوم شیعه و هزاره در باور و نگاه عامه مردم افغانستان می‌توان گفت هرآن کسی که در «جرم زدایی» از واژه هزاره بیشترین نقش داشته است، منطقیاً همان کس در رسمیت مذهب شیعه که هم پیوند دیرین و کهن سال مفهوم هزاره است، هم نقش بی‌بدیل داشته است.

۳. دوست و دشمن اعتراف دارد که شهید مزاری کسی بود که با دلیری و درایت و اعتماد بنفس بالا نتیجه «صد سال جنگ روانی با هزاره‌ها» را تعدیل کرد و با اخگری که در وجودش نهفته داشت، توانست آتشی در پیشه اندیشه‌ها برافروزد و رستاخیز عظیم خود باوری را در مردم هزاره پدید آرد؛ به طوری که یقیناً تاریخ‌نگاران پس از این، تاریخ مردم هزاره را به دوران پیش از مزاری و عهدی که با حضور شکوهمند او در عرصه رقم خورد، تقسیم خواهد کرد. در نتیجه می‌توان گفت شهید مزاری از بنیانگذاران اصلی رسمیت مذهب شیعه در افغانستان است.

منابع

۱. جاوید، سید محمدعلی، (۱۳۸۹). خاطرات من (برهه حساسی از تاریخ)، کابل، نشرنگار.
۲. دولت‌آبادی، بصیر احمد، (۱۳۸۵). هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، بی‌جا.
۳. جاوید، محمد جاوید، (۱۳۹۶). احیای هویت، کابل، انتشارات امیری.
۴. غفاری لعلی، عبدالله، (۱۳۷۳). فریاد عدالت، قم، مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.